

## Original Article

### Representation of the Character of Mehrak Noushzad in Epic and Historical Texts and Folk Culture

Fatemeh Taslim Jahromi<sup>1</sup>


#### Abstract

Mehrak Noushzad is one of the characters of the *Shahnameh* and *Karnameh-e Ardeshir Babakan*, who is also mentioned in some historical texts of early Islam and plays an important part in the beginning of the Sasanian monarchy. Mehrak's daughter marries Shapur, the son of Ardeshir Babakan, and is the mother of Hormoz, the next king. The story of the life of Mehrak and his daughter was so famous in the Islamic era that it was mentioned in historical texts. This story is described in detail in the *Shahnameh*, but in the historical texts, details of his life were reduced or changed; for example, the *Shahnameh* claims his realm to be Jahrom, but *Tabari's history* considers it to be Abrasas or Irasestan in ArdeshirKhole. Traditional accounts also consider Mehrak's daughter to be a "kurdzadeh", which means the daughter of shepherds. While this article tries to recreate the face of Mehrak in literary and historical works in a descriptive-analytical way by comparing local narratives and geographical works, it also tries to find the name, place of residence, government and the reason for the story of Mehrak being in the *Shahnameh* in a comparative way. According to the results of this research, Mehrak was a historical figure of Parthian ancestry; he was the ruler of Jahrom city and the southern regions of Fars and Irahestan and the connection of his family with the Sassanians led to the peace of Iranshahr and the disappearance of local riots. Jahrom and Irahestan are essentially the same in historical and epic texts, and both refer to the tropical regions of Iran and the shores of the southern seas.

**Keywords:** Mehrak Noushzad, Mehrak's daughter, Ardeshir Babakan, Jahrom, *Shahnameh*

---

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Jahrom, Jahrom, Iran, email: [taslim@jahromu.ac.ir](mailto:taslim@jahromu.ac.ir)

 ORCID: [0000-0002-8020-9538](https://orcid.org/0000-0002-8020-9538)

 [10.48308/HLIT.2023.103192](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.103192)



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

# دوستانه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۱۶۷ تا ۱۹۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

## بازنمایی شخصیت مهرک نوشزاد در آینه متون حماسی، تاریخی و فرهنگ عامه

فاطمه تسلیم جهرمی<sup>۱</sup>

### چکیده

مهرک نوشزاد یکی از شخصیت‌های شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان است که در برخی متون تاریخی صدر اسلام نیز به وی اشاره شده و نقشی مهم را در آغاز پادشاهی ساسانیان ایفا می‌کند. دختر مهرک نیز با شاپور پسر اردشیر بابکان، ازدواج می‌کند و مادر هرمز، شاه بعدی است. داستان زندگی مهرک و دخترش، به اندازه‌ای در دوران اسلامی شهرت داشته که در متون تاریخی از آن یاد شده است. این داستان به تفصیل در شاهنامه آمده، ولی در متون تاریخی، جزئیاتی درباره زندگی وی کم شده یا تغییر کرده است. مثلاً روایاتی دختر مهرک را گرزاده یعنی زاده شبانان می‌دانند. این مقاله ضمن اینکه می‌کوشد به صورت توصیفی تحلیلی، چهره مهرک را در آثار ادبی و تاریخی با مقایسه روایات محلی و آثار جغرافیایی بازآفرینی کند، سعی کرده نام، محل زندگی، حکومت و علت طرح داستان مهرک را در شاهنامه به صورت مقایسه‌ای بیابد. بر اساس نتایج این تحقیق، مهرک شخصیتی تاریخی با نسب اشکانی، فرمانروای دولت‌شهر جهرم و مناطق جنوبی فارس و ایراهستان بوده است که پیوند خاندان وی با ساسانیان منجر به آرامش ایرانشهر و از بین رفتن آشوب‌های محلی می‌شود. جهرم و ایراهستان در متون تاریخی و حماسی در واقع یکی هستند و هردو به نواحی گرمسیر ایران و حاشیه دریاهای جنوب اطلاق می‌شدند.

**کلیدواژه‌ها:** مهرک نوشزاد، دختر مهرک، اردشیر بابکان، جهرم، شاهنامه.

taslim@jahromu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-8020-9538

10.48308/HLIT.2023.103192



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران.

## ۱. مقدمه

یکی از روایت‌های کهن پیش از اسلام، داستان فرمانروایی اردشیر بابکان، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانیان در پارس است که در میان هاله‌ای از اسطوره و تاریخ قرار دارد. بنا به روایات حماسی و متون تاریخی صدر اسلام، اردشیر بابکان، به صورت گروگان نزد اردوان اشکانی می‌زید و با کنیزکی از دست وی می‌گریزد و به زادگاه خود، پارس می‌رود. اردشیر با پشتیبانی قوای نظامی خود، دولت‌شهرهای پارس را تسخیر می‌کند و بسیاری از آنان را از سر راه برمی‌دارد. از مهم‌ترین جنگ‌های اردشیر، جنگ با کردان‌شاه، کرم هفتواد، مهرک نوشزاد و پسران اردوان است که در روایات حماسی و متون تاریخی نیز از آن‌ها یاد شده است. ولایت پارس در زمان ساسانیان به پنج منطقه تقسیم شده بود و جهرم جزو منطقه دارابگرد به شمار می‌رفت، اما در قرن چهارم، حاکم آن به صورت مستقیم از طرف شاه انتخاب می‌شد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۷). ابن بلخی در قرن ششم و حافظ ابرو در قرن نهم به اختصاص درآمد جهرم به ولیعهد یا ولیعهدنشینی جهرم در دوران ملوک پارس اشاره می‌کنند که نشان از رونق اقتصادی این شهر در گذشته دارد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۲، بخش ۱: ۱۱۸).

نام مهرک نوشزاد در متون تاریخی و حماسی در پیوند با حوادث آغاز شکل‌گیری حکومت ساسانیان - چون جنگ با اردشیر بابکان و البته ازدواج دخترش با شاپور پسر اردشیر و شاهی هرمز پسر شاپور - آمده است. در روایات کهن تاریخی، مهرک نوشزاد، فرمانروای جهرم و ایراهستان در جنوب پارس در روزگار اردشیر بابکان بود. هنگامی که اردشیر در کجاران با سپاه هفتواد می‌جنگید، مهرک به گمان شکست اردشیر از کرم هفتواد، به خانمان وی رفت و گنج او را به تاراج برد. اردشیر نبرد با کرم هفتواد را ناتمام گذاشت و به جهرم لشکر کشید و مهرک را دستگیر کرد، گردن زد و پیکرش را در آتش افکند و خاندانش را جز دختری که پنهان شد، از بین برد. این دختر بعدها زن شاپور یکم، پسر اردشیر شد و از پیوند آنان، هرمز، شاه بعدی ساسانیان زاده شد. به این ترتیب پیش‌گویی منجمان مبنی بر آرامش ایران‌شهر با پیوند خاندان مهرک و خاندان اردشیر به وقوع پیوست. این روایت در کتب تاریخی گاهی شبیه به هم و گاهی متفاوت، گاهی مختصرتر و گاهی مفصل‌تر روایت شده است. این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- آیا روایات شاهنامه و متون تاریخی صدر اسلام درباره زندگی و فرمانروایی مهرک نوشزاد یکسان است یا با هم تفاوت دارد؟

- با توجه به اینکه محل فرمانروایی مهرک در شاهنامه، جهرم دانسته شده، آیا نشانه‌هایی از این موضوع را در فرهنگ، ادبیات و جغرافیای این شهر می‌توان یافت؟

- آیا مهرک نوشزاد نیز چون اردشیر بابکان، شخصیتی تاریخی است؟

## ۲. پیشینه تحقیق

در باره زندگی و سرگذشت مهرک نوشزاد تحقیق مستقلی یافت نشد و بیشتر پژوهش‌ها در حاشیه تحلیل سرگذشت اردشیر بابکان فقط به وجود مهرک نوشزاد به‌عنوان یکی از مخالفان اردشیر، بدون هیچ گونه تحلیلی اشاره کرده‌اند. از جمله این مقالات پژوهش «اعلام جغرافیایی در کارنامه اردشیر بابکان» (۱۳۴۳) از قریشی است که در آن گفته شده شهر رام‌اردشیر که در کارنامه اردشیر بابکان از آن یاد شده در شاهنامه با جهرم آمیخته شده است. در مقاله‌ای با عنوان «منابع و شیوه کار فردوسی در داستان اردشیر بابکان» (۱۳۹۵) نوشته صافی و همکاران نیز مؤلفان با مقایسه چهار متن این داستان به این نتیجه رسیده‌اند که فردوسی ضمن بهره‌گیری از منابع مکتوب از منابع التقاطی متعدد برای تدوین این داستان بهره برده است. اما از آنجا که سرگذشت مهرک در پیوند با نام جهرم آمده است، برخی کتب تاریخی یا آثاری که به معرفی شهرستان جهرم پرداخته‌اند، به سرگذشت مهرک نیز اشاره کرده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان از کتاب‌های شهرستان جهرم (۱۳۸۱) از طوفان و زیباشهر فارس جهرم (۱۳۹۳) نوشته اطهری نام برد. در کتاب تاریخ ایران کمبریج (۱۳۸۰) نیز به وجوه مختلفی از زندگی اردشیر بابکان و مهرک پرداخته شده است. کتاب بزرگان جهرم (۱۳۵۱) اثر محمدکریم اشراق و مقاله «تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامه فردوسی در مقایسه با تواریخ اسلامی، فرهنگ و روایات محلی» (۱۴۰۱) از دیگر آثار راهگشا در این زمینه است.

## ۳. بحث

### ۳-۱. نام و نسب مهرک

بر اساس مطالعات این تحقیق، نام مهرک در اغلب سرگذشت‌های کهن ادبی و تاریخی درباره اردشیر بابکان آمده و فقط در تاریخ نهایت‌الارباب فی اخبار الفرس و العرب که به زبان عربی و در قرن دوم تألیف شده، ذیل داستان اردشیر، از مهرک نامی برده نشده است. هرچند در این کتاب از جنگ‌های اولیه اردشیر بابکان با شاهکی به نام فرمهر، فرمانروای جنابا، در نزدیکی مقر اردشیر یاد شده (نک: نهایت‌الارباب، ۱۳۷۵: ۱۷۷)، که جنابا معرب شهر گناوه امروزی است. با توجه به مشابهت نام فرمهر با مهرک و نزدیکی گناوه با دریا، محتمل است همان جنگ اردشیر با مهرک در مناطق گرمسیر مجاور دریا یا ایراهستان باشد که در ادامه از آن یاد خواهد شد. البته نهایت‌الارباب از یادشاهی پسران شخصی به نام مهرک بر بابل و خطرینه در عراق نیز سخن گفته و در جایی در آغاز شاهی اردشیر می‌گوید که وی در رسوم از پسران مهرک بن فاذاذ پیروی می‌کرد. نام سرکرده شاهان عراق هم که در جنگ با اردشیر کشته می‌شود، شادمهر پسر مهرک بن فاذاذ است (نک: نهایت‌الارباب، ۱۳۷۵: ۱۷۷ تا ۱۸۲).

نام مهرک نوشزاد به پهلوی به صورت میتراک انوشکراتان *Mitrak i anōšak-zātān* (فروهوشی، ۱۳۸۱: ۴۹۸) آمده که فروهوشی در تصحیح کارنامه (۱۳۵۴: ۶۳) این نام را به صورت مهرک انوشکراتان به فارسی ترجمه کرده است.

مهرک<sup>۱</sup> متشکل از نام «مهر»<sup>۲</sup> به معنای خورشید + «ک»، پسوند شباهت است. مهر نام ایزد فروغ و روشنایی و ناظر بر عهد و پیمان، در ایرانی باستان به صورت میثرا<sup>۳</sup> و فارسی میانه، میهر<sup>۴</sup> (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۴: ۲۶۶۹)، در اوستا و در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، میثرا و میتره<sup>۵</sup> و در سانسکریت میتره<sup>۶</sup> آمده (همان) و در پهلوی میتر<sup>۷</sup> شده است (نک: پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹۲).

نام‌هایی با آغاز مهر البته در ادبیات ملی ایران بی‌سابقه نیست و نمونه‌های مانند: مهراب، مهرنوش، مهرزاد، مهرزاد و مهران نیز در شاهنامه و روایات حماسی و تاریخی دیده می‌شود. آقاخان کرمانی که به زبان‌های باستانی آشنایی داشته و سراینده مثنوی حماسی سالارنامه درباره روایت منظوم تاریخ ایران تا زمان قاجار است، مهرک را با نامی دیگر آورده و او را ارتیاک یا آرتاباس، زاده مهرزاد بزرگ اشکانی دانسته است<sup>۸</sup> (آقاخان کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۳۹). کسروی با وجود یادکرد نام پهلوی «مترک» در تصحیح کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۰۶: ۴۹۳) این نام را در بخش دیگری از این کتاب به صورت مهران آورده (همان) که محتمل است به دلیل ارتباط مهرک با خاندان مهران، خاندانی اشرافی با هویت تاریخی در دوره اشکانی باشد.

لقب مهرک یعنی انوشزاد یا انوشزاد در فارسی میانه به معنی ابدی‌زاد، زاد آنوش و کسی که با ویژگی جاودانی زاده شده و با لقب انوشیروان آمده است (واژه‌نامه کوچک فارسی میانه، ۱۳۹۰: ۴۱). مهرک انوشزاد البته نام خاندان‌های کهن درباری چون مهران را تداعی می‌کند، به خصوص که «ان» آخر انوشزادان را نشانه نسبت و خاندان می‌توان گرفت. البته «ان» در انوشزادان را نشانه بنوّت هم می‌توان دانست: مهرک فرزند انوشزاد؛ که مشابه آن، نام‌هایی چون اردشیر بابکان و رستم فرخزادان است. در کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۴۲: ۲۰۴) از شاپور ساسانی با نام شاپور اردشیران یعنی شاپور پسر اردشیر نیز یاد شده است. تاریخ کمبریج نیز اضافه مهرک به انوشزاد را از نوع اضافه بنوّت و مهرک پسر انوشزاد را محتمل دانسته است (یارشاطر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۸۰). هدایت نیز در تصحیح کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۴۲: ۱۸۸) مهرک را پسر انوشزادان معرفی است.

نام انوشزاد در تصحیح‌ها و کتب تاریخی و شاهنامه به صورت‌های مختلفی چون: انوشکراتک، انوشکراتان، انوشزاد، انوشزادان، نوشین‌زاد و نوشزاد به کار رفته است. در شاهنامه این نام به صورت مهرک نوشزاد آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۶۵). در شاهنامه به تصحیح ژول مل، نام وی برعکس سایر نسخ، نوشک مهرزاد یاد شده است (فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۱۴۶).

در کارنامه اردشیر بابکان (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۱۱۷؛ هدایت، ۱۳۴۲: ۲۰۴) از مهرک با صفاتی چون بدنژاد، دارای خانواده‌ای جنگجو و بدروان یاد شده است. صفات بدنژاد و بدروان، برعکس برخی روایات شاهنامه و متون تاریخی است و برای مهرک تنها در شاهنامه چاپ مسکو، آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۴۶) هدایت نیز در حاشیه ترجمه و تصحیح کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۴۲: ۲۰۴)، به استناد تصحیحی از شاهنامه، از مهرک با صفت بدنژاد یاد کرده است. اطلاق این صفت اگرچه دستبرد کاتبان به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه اردشیر بابکان در جایی از کارنامه (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۱۱۷؛ هدایت، ۱۳۴۲: ۲۰۴) از مهرک با صفت گشته‌روان یا گمراه یا ورد-روان یعنی روح بدکار و ناتخم یا بدتخم یعنی بدنژاد (همان) یاد می‌کند، احتمالاً صفت بدنژادی به تبعیت از کارنامه در شاهنامه آمده است. شاهنامه تصحیح خالقی مطلق نیز مهرک را با صفت کی‌نژاد یعنی از خاندان شاهی<sup>۸</sup> خوانده است:

به جهرم یکی مرد بُد کی‌نژاد کجا نام وی مهرک نوشزاد  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۶۵)

نژاد کیانی مهرک به‌ویژه در روایت تاریخ بلعمی از دختر مهرک به نوعی تأیید می‌شود، زیرا بلعمی می‌نویسد دختر مهرک با زنان ساسانی ادعای برابری داشته است و وقتی شاپور، همسرش از وی به دلیل این ادعا بازخواست می‌کند، او نیز خود را شاهزاده معرفی می‌کند (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۹۸). البته در تمام روایات ملی و تاریخی، شاپور با توجه به زیبایی و توانمندی دختر مهرک پی‌می‌برد که وی دختری عادی نیست و از نژاد شاهان است. دلیل دیگر اینکه اگر مهرک از نژاد شاهی یا خاندان اشکانی نبود، به سنن حماسی و اساطیری، شاپور با دختر وی ازدواج نمی‌کرد یا دست کم فرزند این دو به شاهی ایران نمی‌رسید. به‌خصوص که به گفته مسعودی، پادشاهان ایرانی می‌بایست از اعضای خاندان شاهی زن بگیرند و یکی از وصایای اردشیر نیز ازدواج و زن‌گرفتن از خویشان است (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۴۳). معرفی دختر مهرک به عنوان مادر هرمز اگر تاریخی نیز نباشد، احتمالاً دنباله تلاش‌هایی است که در دوران ساسانی برای نسب‌سازی و مشروعیت دادن به سرسلسگان انجام و در خدای‌نامه‌ها درج شده. این امر از سوی دیگر، بیانگر اهمیت نژاده بودن و خون‌مادر در نظام ساسانی است.

با توجه به اینکه کارنامه، شاهنامه و متون تاریخی صدر اسلام نیز به حکمرانی مهرک بر بخشی از فارس اشاره دارند و نیز با توجه به ساخت‌واژه نام مهرک و روایت شاهنامه، به نظر می‌رسد مهرک به خاندان پارتی مهران، منتسب بوده است. البته روایت‌های تاریخی نیز درباره این خاندان وجود دارد که بی‌ارتباط با داستان

مهرک نیست. کریستن سن می نویسد ایران هخامنشی، هفت خاندان ممتاز داشت که یکی از آن‌ها از نژاد سلطنتی بود. اشکانیان هم اصول و سنن سیاسی عهد هخامنشی را حفظ کردند (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۳۰). خاندان مهران به دلیل املاک و رعایای فراوان، همچنین، آشنایی با فنون نظامی، در زمان ساسانیان نیز موقعیت و جایگاه خود را حفظ کرد (نک. مارکوات، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۵). در دوره ساسانیان، انتساب به سلسله اشکانی را علامت امتیاز می دانستند و از این رو برخی از دودمان‌های ممتاز عهد ساسانیان، مثل خاندان مهران اهتمام داشتند که خود را به نسل اشکانی منسوب کنند (نک: کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۲۴). خاندان‌های اشرافی اشکانی در دوران ساسانیان در یک منطقه جغرافیایی ساکن نبودند و بخشی از خصلت کوچگردانه و متحرک خود را حفظ کرده بودند و با توجه به تیول‌هایی که از طرف شاه به آن‌ها بخشیده می شد در جاهای مختلف اقامت می کردند (نک: وکیلی، ۱۳۹۸: ۴۵۲).

از آنجایی که ایران در دوره اشکانی به صورت ملوک الطوایفی اداره می شد، روایت تاریخ ایران کمبریج را می توان پذیرفت که مهرک پسر انوشکرات را یکی از شاهک‌های فارس می داند که اردشیر پس از چند شکست، سرانجام بر او پیروز می شود (نک: یارشاطر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۷۸۰).

یکی دیگر از نکات شایسته توجه در نسب و خاندان مهرک، توجه به روایاتی است که دختر مهرک را «کردزاده»<sup>۹</sup> نامیده اند (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷). کتاب‌های جغرافیای صدر اسلام، در ذکر طوایف گرد ساکن پارس از تیره «مهرکیان» و «مهرکیه» نام برده اند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۹؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۶). استخری و مسعودی نیز از چهار ژم یا طایفه بزرگ کرد در زمان ساسانیان در فارس نام می برند که ژم کاریان در مناطقی بین جهرم و لار امروزی ساکن بوده اند (همان). امروزه یکی از بخش‌های جهرم که بین جهرم و لار است، گردیان نامیده می شود و روستای مه‌گرد در آن نیز انتساب این منطقه را به گردان<sup>۱۰</sup> نشان می دهد.

به جز کارنامه و شاهنامه که دختر مهرک را پرورش یافته برزیگر، دهقان یا مهتر ده دانسته اند، سایر منابع تاریخی، سرپرست دختر مهرک را شبان، چادر نشین یا صحرانشین گفته اند که با معنای واژه کرد در متون کهن، همخوانی دارد. از این رو می توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به ریشه واژه کرد، شبانان و چادر نشینانی که در زمان ساسانیان در جهرم می زیسته اند، به نام کرد شهره بوده اند و از این رو در متون کهن نیز دختر مهرک که نزد ایشان پرورش یافته و منسوب به ایشان بوده، کردزاده دانسته شده است. همچنین از نظر تاریخی به انتساب بهرام چوبین<sup>۱۱</sup> به گردان نیز باید توجه کرد. بهرام، رئیس خاندان مهران بود و دو پسر به نام‌های مهران و نوشزاد داشت و علیه ساسانیان شورید. شباهت مهرک نوشزاد و بهرام چوبین با توجه به انتساب هر دو به خاندان مهران، انتساب به کردها و شباهت نام‌های فرزندان بهرام؛ مهران و نوشزاد به نام

مهرک نوشزاد، به نظر معنادار و در ارتباط با هم است.

### ۳-۲. محل فرمانروایی مهرک

گفته شد مهرک یکی از ملوک طوایف (مجدی، ۱۳۴۲: ۸۵؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۷ و ۲۲۸؛ میرخواند، ۱۳۳۸، ج ۱: ۷۴۱) دوره اشکانی بود که در زمان آغاز فرار اردشیر به پارس، هنوز در این منطقه قدرت داشت. تاریخ طبری (۱۳۶۲، ج ۲: ۵۹۳) و تاریخ کامل (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۵۱)، مهرک را «پادشاه ابرساس» و «ایرا سستان» از توابع «اردشیرخوره» معرفی کرده‌اند. در حاشیه تاریخ بلعمی، متن عربی تاریخ طبری به این شرح آورده شده: «و کتب الی مهرک و کان ملک ابرساس مین اردشیرخزه» (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۸۰). تقریباً تمام منابعی که مانند بلعمی از تاریخ طبری بهره برده‌اند نیز محل حکومت مهرک را ابرساس نوشته‌اند (نولدکه، ۱۳۵۸: ۴۱). امیری در پژوهشی با عنوان «جغرافیای تاریخی فارس در دوره ساسانیان»، ابرساس را منطقه‌ای شنا سایی نشده در فارس معرفی می‌کند که املاک مهرک نوشزاد بوده است و اردشیر اول پس از به‌دست آوردن کنترل پارس، آن را به‌عنوان منطقه‌ای در اردشیرخوره<sup>۱۲</sup> نامگذاری می‌کند (امیری، ۲۰۰۹: ۵).

چنانکه نولدکه نیز اشاره کرده (۱۳۵۸: ۶۲) طبری، بلعمی و ابن اثیر یا کاتبان آثار ایشان، در نوشتن نام ایراستان، با توجه به املائی آن، به عنوان محل حکومت مهرک دچار سهو، تصحیف یا سوء برداشت شده‌اند و به احتمال فراوان منظور ایشان از «ایراستان»، چنانکه کارنامه اردشیر بابکان، معجم البلدان و سنی ملوک الارض و الانبیاء نیز آورده‌اند، منطقه «ایراستان» از توابع اردشیرخوره بوده است. تأیید این مدعا نسخه عربی تاریخ الأمم و الملوک طبری است که مهرک را شاه ایراهسان از توابع اردشیرخوره دانسته است (طبری، بی‌تا، ج ۲، بخش ۱: ۳۹). نام ایراهستان در کارنامه اردشیر بابکان (کسروی، ۱۳۰۶: ۴۹۲؛ هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۷؛ مشکور، ۱۳۶۹: ۱۹۲؛ فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۶۸) در داستان جنگ اردشیر با هفتان‌بخت یا کرم هفتواد در تصحیحات مختلف به صورت‌هایی چون: ارنگستان، ایراهستان و اروستان به معنای سواحل دریای عمان و خلیج فارس آمده است. ایره به معنی ساحل و کرانه و منظور بندرهای کرمان و فارس و کناره‌های گرمسیر دریای جنوب است که از مشرق کرمان تا مغرب فارس کشیده می‌شد و مرکز آن گران بود (نک: یاقوت، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۷۱؛ اصفهانی، ۱۹۶۷: ۱۷۹). مارکوارت در کتاب ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی می‌نویسد: «قلعه کجران بنا بر نوشته حمزه، ایراهستان پارس نامیده می‌شود. در اینجا یکی از هفت پسر هفتان‌بخت حکومت می‌کرد. به نوشته طبری و بنا بر کتاب کارنامک، مهرک، مقر اردشیر را به تصرف آورد،



در حالی که سپاه وی [اردشیر] بدون کمترین شادمانی در جلوی قلعه هفتان بخت، پادشاه ایراهستان در ایالت اردشیرخوره گرد آمده بودند، زیرا پسر هفتان بخت در اینجا از پا درآمده بود» (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۹۸). نظری دیگری درباره مفر حکومت مهرک و مرتبط با واژه ایراسستان، توجه به نام‌های جغرافیایی قدیمی در جهرم است. «سیستان»، نام منطقه‌ای کهن در بخش سیمکان جهرم امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود و به نام ایرایستان نیز نزدیک است.

جغرافی دانان مسلمان مثل یاقوت حموی نیز دو بخش امروزی جهرم یعنی خیر یا خفر و سیمکان را از توابع اردشیرخوره دانسته‌اند (یاقوت، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۳) و بیانگر این است که بخش‌هایی از جهرم در گذشته از توابع اردشیرخوره بوده‌اند. بنابراین اگر در منابعی از اردشیرخوره به عنوان مفر حکومت مهرک نام برده شده، محتمل است منظور بخش‌هایی از جهرم کهن باشد.

در خصوص مفر فرماندهی مهرک، از زرهیم نیز نام برده شده است. در نسخه پهلوی کارنامه اردشیر بابکان در سرگذشت اردشیر بعد از واژه مهرک، واژه ناخوانا و نامفهومی آمده که هر کدام از مصححان آن را به گونه‌ای ضبط کرده‌اند. بعضی گفته‌اند این کلمه، «اژهم پارس» است، اما داراب پشتون سنجانا و بعد از آن احمد کسروی با توجه به شاهنامه، آن را زرهیم و نام قدیم جهرم معرفی می‌کنند:

بی شک اژهم کلمه درستی نیست، زیرا چنانکه فردوسی نظم کرده این شخص از مردم جهرم بوده و از آنجا می‌توان گفت که شاید در نسخه‌های قدیمی‌تر به جای کلمه اژهم که در اینجا معنی درستی ندارد، کلمه جهرم یا جهرمیک بوده. همچنین به قرینه کلمه پارس و عبارات بعد می‌توان گفت که شاید صحیح عبارت بدین مفاد بوده که مهران نوشزادان و مردم فارس... (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۰۶: ۴۹۳).

در شاهنامه و تمام نسخه بدل‌های آن، به صراحت مهرک از «جهرم» ضبط شده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۶۵).

از آنجا که فاصله جهرم با دریا زیاد نیست، به نظر می‌رسد تمام روایات کهن درباره محل استقرار مهرک نوشزاد درست است و آن‌ها را باهم جمع می‌توان کرد، زیرا مهرک در عین اینکه فرمانروای ایراهستان یعنی نواحی گرمسیر جنوبی فارس تا حاشیه دریای جنوب فارس و کرمان بوده، بر جهرم که به مناطق گرم جنوب فارس اطلاق می‌شد و با دریا فاصله‌ای اندک و البته استحکامات نظامی داشت، نیز حکومت می‌کرده و در زمان حمله به خانمان اردشیر در جهرم بوده است. این نکته وقتی به وجه نامگذاری جهرم دقت کنیم، تقویت می‌شود. به باور بیشتر محققان، گهرم یا جهرم به معنای جای گرم است (نوبان، ۱۳۷۶: ۱۷۳)، که به آن جروم نیز گفته‌اند و جغرافی‌نویسان از دیرباز جنوب فارس را جروم یا گرمسیرات می‌نامیدند (نک: لسترنج،

۱۳۶۴: بخش ۳: ۲۶۸)<sup>۱۲</sup>. به عبارت دیگر گهرم، جهرم، جروم، جرون، همگی یک معنا و مفهوم دارند که نشان می‌دهد عنوان عمومی مناطق گرمسیر جنوب فارس تا ساحل خلیج فارس برگرفته از نام کهن شهر جهرم بوده است. در کتاب تاریخ شاهی قراختائیان که مربوط به حدود هفتصد سال پیش است، مناطق ایلود و فتویه یا بستک فعلی در جنوب فارس، از نواحی ولایت جروم و گرمسیرات قید شده است (نک: تاریخ شاهی قراختائیان، ۱۳۵۵: ۲۹۲). اغلب سفرنامه‌نویسانی چون فیگوئرا، شاردن، بروین و... نیز که در دوره صفویه از جهرم عبور کرده‌اند، نام این شهر را به صورت‌هایی چون «گروم»، «جروم» و «جرون» ضبط کرده‌اند.

### ۳-۳. مهرک نوشزاد و اردشیر بابکان

روایت کلی شاهنامه، کارنامه اردشیر بابکان درباره زندگی مهرک و تعامل وی با اردشیر تقریباً با هم یکسان است و در برخی جزئیات با یکدیگر متفاوت‌اند، اما روایات متون تاریخی آغازین اسلامی باز هم نسبت به این دو کتاب مختصرترند. در بندهای ۴۳ تا ۴۱ کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت، از شخصی به نام مهرگ پسر توسر، به عنوان یکی از درباریان اردشیر بابکان نام برده شده است (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۴).

در نهایت‌الارب از کشته شدن فرمهر در نبرد با اردشیر سخن گفته شده است. کارنامه (۱۳۵۴: ۶۳) بدون اشاره به سمت مهرک می‌گوید: وی پس از آنکه باخبر شد اردشیر در نبرد با کرم شکست خورده است، لشکر آراست و به جایگاه اردشیر رفت و همه دارایی و گنج اردشیر را به یغما برد. اردشیر نیز چون پیمان‌شکنی و سایر مردمان فارس را دید به پارس لشکر کشید و مهرک را در اردشیرخوره شکست داد و کشت (همان: ۷۷). به نظر می‌رسد با توجه به تألیف کارنامه در زمان ساسانیان، مؤلفان به نوعی با خلاصه کردن داستان و عدم ذکر فرمانروایی مهرک انوشزاد، شاید به دلیل شورشی بودن یا انتساب وی به خاندان اشکانی یا پنهان کردن فرمانروایی مهرک، تمعد داشته‌اند. درحالی‌که در شاهنامه و متون تاریخی آغاز اسلام که پس از ساسانیان نگاشته شده‌اند به دلیل تفاوت در منابع و خدای‌نامه‌ها، مهرک را به عنوان شاه یا فرمانروای جهرم یا هر محل دیگری در اردشیرخوره معرفی کرده‌اند.

فردوسی نیز می‌گوید مهرک نوشزاد که با نژاد کیانی بود و در جهرم سکونت داشت با لشکری گران به کاخ شاه اردشیر حمله کرد و خزائن وی را به تاراج داد:

به جهرم یکی مرد بُد کی نژاد	کجا نام او مهرک نوشزاد
چو آگه شد از رفتن اردشیر	وز آن ماندنش بر لب آبگیر
ز جهرم بیامد به ایوان شاه	ز هر سو بیاورد بی مر سپاه

همه گنج او را به تاراج داد      به لشکر بسی بدره و تاج داد  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۶۵)

در دوره ساسانیان بر اساس اطلاعات موجود در شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان، جهرم احتمالاً باید شهری پروونق و البته نظامی باشد که مهرک نوشزاد می‌تواند از آن سپاهی بی‌شمار جمع‌آوری کند. به‌ویژه اینکه اردشیر در کارنامه (۱۳۵۴: ۱۱۷)، خاندان مهرک نوشزاد را جنگجویانی معرفی می‌کند که دشمن اردشیر و فرزندان وی‌اند. پیشتر نیز گفته شد خاندان مهران به دلیل تسلط به فنون جنگی مشهور بوده و بنا به اقطاعی که به ایشان واگذار می‌شد، یکجانشین نبوده‌اند. ابن بلخی نیز ساکنان ایراهستان را که در محدوده جهرم بوده‌اند، جنگجو می‌داند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۳۹ و ۴۱۲).

شاهنامه علت حمله مهرک به خانمان اردشیر را حتمی دانستن مرگ اردشیر در جنگ با کرم هفتواد می‌داند:

خورش تنگ بُد لشکر شاه را      که بدخواه او بسته بُد راه را  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۶۴)

بر اساس این بیت و روایت کارنامه، مهرک با توجه به نرسیدن آب و آذوقه برای سپاه اردشیر در جنگ با کرم هفتواد و دوری وی از منزلگاهش و البته پریشانی اوضاع پارس، برای اردشیر در این جنگ، پیروزی متصور نبوده است و بنابراین پیش‌دستی می‌کند.

طبق روایت شاهنامه، وقتی خبر حمله و تاراج مهرک به اردشیر در کرمان می‌رسد، بسیار آشفته می‌شود و می‌گوید چرا وقتی خانه را از دشمنان خانگی پاک نکرده بودم، عزم جنگ با بیگانه کردم. به روایت شاهنامه، اردشیر پس از اطلاع از اقدام مهرک در تصرف گنج‌ها و خانمانش، سخت بیمناک و نگران می‌شود و فردوسی اضطراب وی را با نمایش گفتار وی نقل کرده است: «ز مهرک فراوان سخن‌ها براند» (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۶۵)، «که ما را چنین تنگ شد دستگاه» (همان)، «نبد رنج مهرک مرا در شمار»:

چشیدم بسی تلخی روزگار      نبد رنج مهرک مرا در شمار  
...چو مهرک بود دشمن اندر نهان      چرا جست باید به سختی جهان  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۶۵)

این اضطراب و گفته‌ها، فقط ترس اردشیر از شکست در جنگ با مهرک را می‌رساند. نبرد با مهرک به اندازه‌ای برای اردشیر مهم بوده است که جنگ با کرم هفتواد را در کرمان به‌طور موقت متوقف می‌کند و برای از میان برداشتن مهرک به پارس برمی‌گردد. وی پس از مشورت با بزرگان، به مجلس بزم نشستن، بعد از سخنان دو جوانی که در راه با وی همراه می‌شوند و جمع شدن سپاه در اردشیرخوره، به پیروزی در نبرد با مهرک دلگرم می‌شود.

سپس در جهرم با مهرک لشکر می‌آراید، اما مهرک از او می‌گریزد و همین باعث خشم شاه می‌شود و در جنگ ایستادگی می‌کند تا مهرک را بکشد:

به جهرم چو نزدیک شد پادشا	نهان گشت از او مهرک بی‌وفا
دل پادشا پر ز پیکار شد	همی بود تا او گرفتار شد
به شمشیر هندی بزد گردنش	به آتش درانداخت بی‌سر تنش
	(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۶۸)

می‌بینیم که فردوسی در این ابیات از مهرک با لقب «بی‌وفا» یا پیمان شکن یاد کرده و در کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴: ۶۳) نیز از او با عنوان «مهردروچی مهرک و دیگر مردمان پارس» به معنای پیمان شکنی مهرک یاد شده است. صفت مهردروج یا مهردروغ به معنای پیمان شکن در کارنامه با توجه به معنای مهرک که منسوب به ایزد مهر و ناظر به عهد و پیمان است، تضاد غریبی دارد. به نظر می‌رسد اردشیر بابکان با مهرک نوزاد، پیمانی برای صلح می‌بندد که مهرک به آن وفا نمی‌کند و آن را می‌شکند یا قراردادی بین این دو بوده که اردشیر با اطمینان و به پشت‌گرمی آن به جنگ کرم هفتواد در کرمان می‌رود. توجه به روایات کارنامه و شاهنامه و علل شورش مهرک در تاریخ طبری، تاریخ بلعمی و تاریخ کامل، این گمان را تقویت و تأیید می‌کند. به گفته این آثار، مهرک علم مخالفت با اردشیر را برمی‌افزاید و از او اطاعت نمی‌کند، بنابراین اردشیر به او حمله می‌کند و او را می‌کشد. تاریخ طبری می‌گوید: اردشیر به گروهی از فرمانروایان، از آن جمله مهرک، فرمانروای ابرساس از سرزمین اردشیرخوره، نامه نوشت و از ایشان خواست که از وی فرمانبرداری کنند، ولی آنان نامه او را به چیزی نینگاشتند و به فرمان او گردن ننهاده‌اند. از این رو اردشیر به جنگ آنان شتافت و مهرک را کشت (نک: طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۹۳). این روایت در تاریخ بلعمی نیز به همین صورت تکرار شده است: «و هم اندر پادشاهی وی [اردشیر] ملکی بود نام وی مهرک و نام آن شهر اردشیرخوره بود آن ملک به وی نامه کرد و او را به طاعت خویش خواند. [و او نپذیرفت، پس] آن شهر نیز گرفت و مهرک را بکشت و سپاه

بکشید و به پارس باز آمد و به شهر جور شد، بنشست» (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۸۰). حمزه اصفهانی نیز از نامه‌نگاری اردشیر به شاهان اطراف یاد کرده است (نک: اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۴).

روایات عامیانه جهرمی از داستان مهرک می‌گویند که جهرم به دلیل جنگ‌های دوره اردشیر ساسانی دچار فقر و گرسنگی بود و مهرک برای نجات مردم این شهر به خزاین اردشیر دستبرد می‌زند. این روایت در مثنوی حماسی کتاب جهرم سروده حسین حقایق درباره تاریخ اساطیری جهرم آمده است:

«به جهرم یکی مرد بُد کی نژاد کجا نام او مهرک نوشزاد»  
 شد از فقر و بیچارگی‌ها نژند در اندیشه مردم دردمند  
 بگفتا که باید رهی یافت زود در شادمانی به مردم گشود  
 «ز جهرم پیامد به ایوان شاه ز هر سو بیاورد بی مر سپاه»  
 (حقایق، ۱۳۷۵:

(۱۵۱)

از دیگر سو، نوع کشته شدن مهرک نیز دردناک است و بیانگر خشم فراوان اردشیر از سرکشی وی؛ سرش بریده و پیکرش به آتش افکنده می‌شود، تمام اموالش به غارت می‌رود و کل خاندانش نیز کشته می‌شوند. به سنن حماسی، این مجازات سنگین، پاسخ خائنان و پیمان شکنان است. تأکید بر پیمان شکنی مهرک در این کتاب‌ها به نوعی اردشیر را در کشتن وی مبرا می‌کند. در کارنامه کشتار خاندان مهرک به دست اردشیر و در شاهنامه به دست سواران اردشیر در جهرم انجام می‌گیرد.

در تاریخ طبری، تاریخ بلعمی و تاریخ کامل، درباره چگونگی نبرد مهرک و اردشیر سخنی گفته نشده است. ناسخ التواریخ نیز روایت مهرک را در جنگ با اردشیر با نام «بهرک» و با نظمی متفاوت از سایر متون پیش از خود آورده که به نظر می‌رسد این نام اشتباهی سهوی باشد، زیرا در هنگام روایت داستان دختر، از پدر وی با نام «مهرک» یاد کرده است (سپهر، ۱۳۹۳، ج ۲، ب ۲: ۲۱۰ و ۳۰۴).

جدول ۱. نتایج بررسی وضعیت مهرک نوشزاد در منابع مکتوب

ردیف	نام کتاب	مؤلف/مصحح	قرن	نام و نسب	محل فرمانروایی	علت جنگ	محل قتل
۱	کارنامه اردشیر بابکان	-/هدایت	قبل از اسلام	مهرک نوشزادان	هم از پارس	غارت بنگاه و خانمان اردشیر	اردشیرخوره
		-/کسروی		مهرک نوشزاد	زرهم / جهرم		
		-/فرووشی		مهرک انوشکزانان	زرهم پارس		
		-/مشکور		مهرک نوشزادان	جهرم پارس		

ردیف	نام کتاب	مؤلف/ مصحح	قرن	نام و نسب	محل فرمانروایی	علت جنگ	محل قتل
۲	تاریخ طبری	محمد بن جریر طبری	۳	مهرک	پادشاه ایراهسان / ایراستان از توابع اردشیرخوره	عدم اطاعت از اردشیر	اردشیرخوره
۳	تاریخ بلعمی	ابوالفضل بلعمی	۳-۴	مهرک	ایرساس از اردشیرخوره	عدم اطاعت از اردشیر	ایرساس
۴	شاهنامه	فردوسی	۴-۵	مهرک نوشزاد	چهرم	غارت خانمان اردشیر	چهرم
۵	مجله التواریخ	-	۶	مهرک نوشزاد	-	-	-
۶	تاریخ کامل	ابن اثیر	۶-۷	مهرک	فرمانروای ایرساس از سرزمین اردشیرخوره	عدم اطاعت از اردشیر	-
۷	آداب الملوک	مبارک ارموی	۷	مهرک	صاحب ایرساس در اردشیرخوره	عدم اطاعت از اردشیر	-
۸	جامع التواریخ	رشیدالدین فضل الله همدانی	۷-۸	مهرک	حاکم اردشیرخوره	پیش‌گویی منجمان مبنی بر به سلطنت رسیدن دودمان وی	-
۹	روضه الصفا	میرخواند	۹	مهرک	از ملوک فارس	-	-
۱۰	حبیب السیر	خواندمیر	۹-۱۰	مهرک	از ملوک طویف	از بین بردن ملوک طویف	-
۱۱	زینة المجالس	مجدی	۱۰-۱۱	مهرک	از ملوک طویف	از بین بردن ملوک طویف	-
۱۲	ناسخ التواریخ	لسان‌الملک سپهر	۱۳	بهرک (در نبرد با اردشیر) / مهرک (دختر مهرک)	فرمانگذار شهر جور (گور) / کوره اردشیر / فیروزآباد	عدم اطاعت از اردشیر	فارس
۱۳	آثار عجم	فرصت شیرازی	۱۴	مهرک	فرمانروای چهرم	مخالفت با اردشیر	چهرم
۱۴	سالنامه	آقاخان کرمانی	۱۴	آرتیاک / آرتاس زاده مهرزاد اشکانی	فرمانروای چهرم	-	-
۱۵	تراجم ریاحین الشریعه	ذبیح‌الله محلاتی	۱۴	مهرک	پادشاه فارس	استیلا بر فارس	-
۱۶	فرهنگ انجمن آرای ناصری	رضاقلی خان هدایت	۱۴	مهرک	حاکم چهرم	مخالفت با اردشیر	-

### ۳-۴. دختر مهرک

تنها منبعی که درباره تعداد فرزندان مهرک نوشزاد سخن گفته، کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴: ۱۱۷) است که می‌گوید مهرک هفت فرزند داشته که اردشیر همه آن‌ها را به جز دختری سه ساله که نهان به برزیگری سپرده می‌شود، به قتل می‌رساند. طبری نیز این دختر را ده ساله دانسته است. در روایت جامع‌التواریخ، این دختر در سن ازدواج است و پس از فرار به بیابان به خانه شبانی پناه می‌برد. سپس با شاپور آشنا می‌شود و ازدواج می‌کند (همدانی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۷۱۸).

نام اصلی دختر مهرک در روایات کهن نیست و همه جا به نام «دختر مهرک» از او یاد شده است که به نوعی اهمیت مهرک را بیان می‌کند. در سنی ملوک الارض و الانبیاء، دختر مهرک، «کردزاده» نامیده و گفته شده داستان وی مشهور است (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷). فرهنگ فارسی نام این دختر را گردزاد و احتمالاً با نام تاریخی خوریم‌گودرز برابر دانسته است (شریفی، ۱۳۸۷). برخی نیز وی را همان آذرآناهید دانسته‌اند. به هر روی مؤرخان معاصر توجهی به روایت حمزه اصفهانی نکرده‌اند و آن را چندان تاریخی نمی‌دانند، اما ماریک و هنینگ معتقدند شاید نام کردزاده برای دختر مهرک، صورتی از خورانزیم باشد که در کتیبه شاپور در کعبه زرتشت آمده است. هنینگ معتقد است خورانزیم احتمالاً مادر هرمز اول است و عنوان شهر بامبشن خورانزیم به صورت «کردزاد» دگرگون شده است (هنینگ، ۱۳۸۴: ۲۹۶ و ۳۰۷). احتمالاً به دلیل همین نسب شاهی اشکانی دختر مهرک است که پسر وی با وجود اینکه پسر سوم شاپور بوده، به شاهی می‌رسد. توجه به این نکته ضروری است که طبق روایات تاریخی همسران پادشاهان ساسانی بیشتر از خاندان‌های بزرگ اشکانی انتخاب می‌شدند و دست‌کم در آغاز این دوره، از عنوان خانوادگی این زنان، به واقع یا به صورت تبلیغی برای مشروعیت‌بخشی به پادشاهی استفاده می‌شد (نک: میربخش و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۱۴).

در تمام روایات حماسی و تاریخی، مهرک نوشزاد، پدرزن شاپور اول معرفی شده است. نام مهرک و دختر مهرک جمعاً ۱۲ بار در شاهنامه آمده و داستان مهرک و اردشیر در شاهنامه، طی ۳۶ تا ۴۰ بیت بازگو شده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۸۲ تا ۳۶۴). این نشان می‌دهد فردوسی نخواستند از این داستان به اختصار بگذرد.

تمام روایات، تنها بازمانده مهرک را یک دختر می‌دانند که از ترس اردشیر، بزرگانی او را پنهان می‌کنند و آن دختر دور از چشم وی می‌بالد. از آنجا که کشور ایران و اردشیر دچار آشوب و جنگ مداوم بوده و روی آرامش نمی‌دیده است، اردشیر به توصیه وزیر از منجمان می‌خواهد طالع وی را ببینند. کید هندی، ستاره‌شناس چیره‌دست، می‌گوید برای برگشت آرامش به کشور، فردی از نژاد اردشیر باید با نژاد مهرک ازدواج کند:

گر از گوهر مهرک نوشزاد  
نشیند به آرام بر تخت شاه  
برآمیزد این تخمه با آن نژاد  
نباید فرستاد هر سو سپاه  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۷۹)

اردشیر از زنده ماندن کسی از تخمه مهرک شگفت زده می شود. وی در کارنامه می گوید «آن روز مباد که از تخمه مهرک بدروان کسی به ایرانشهر کامکار شود؛ چه مهرک با خانواده ای جنگجو، بدنژاد و دشمنان من هستند و فرزندان وی همه دشمنان من و فرزندانم هستند، اگر نیرومند شوند و کین پدر خواهند، به فرزندان من گزندکار باشند» (نک: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴: ۱۷۷). او ضمن ابراز بیزاری از وجود این دختر، تعدادی از سپاهیان را به جهرم می فرستد تا وی را نیز به قتل برسانند. در تاریخ کامل و کارنامه اردشیر بابکان نام محل زندگی دختر نیامده، اما در شاهنامه محل زندگی وی جهرم دانسته شده است:

ز مهرک یکی دختری ماند و بس  
که او را به جهرم ندیده است کس  
به فرمایم اکنون که جویند باز  
ز روم و ز چین و ز هند و طراز  
بر آتش چو یا بمش بریان کنم  
بر او خاک را زار و بریان کنم  
به جهرم فرستاد چندی سوار  
یکی مرد جوینده و کینه دار  
(فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲:

(۳۸۰)

در ادامه داستان، دختر مهرک با آگاهی از تصمیم اردشیر، به کمک یکی از بزرگان از جهرم به ده می گریزد و سپاهیان اردشیر وی را نمی یابند. دختر مهرک به خانه مهتر ده می رود و به طور ناشناس در آنجا بالیده می شود. پس از چندی از این ماجرا، شاپور، ولیعهد و فرزند اردشیر، طی تفرّج و شکار در دشت و صحرا هنگام کشیدن آب از چاه با دختر مهرک روبه رو می شود و دخترک چرب زبانی می کند. شاپور از زیبایی و هنر دختر به شگفت می آید و نام و نشان او را می پرسد. دختر نخست هویت خود را پنهان و خود را دختر مهتر ده معرفی می کند و شاپور می گوید به شهریاران دروغ نتوان گفت و دختر کشاورز چنین زیبارو و پرهتر نیست. در واقع شاپور با توجه به فروماندن سربازان از کشیدن سطل آب از چاه، نحوه آبکشی دختر و زیبایی وی، درمی یابد که این دختر از مردم عادی نیست و نژادی کیانی دارد. با اصرار شاپور، دختر می گوید که من از ترس شاه اردشیر، پیشکار و آبکش شده ام و در اصل، دختر مهرکم و پارسایی پرهتر مرا از خردی به این مهتر هنرمند سپرده است. سپس شاپور پنهان از اردشیر، با دختر مهرک ازدواج می کند. این دو صاحب پسری به



نام اورمزد یا هرمز می‌شوند که بعدها جانشین شاپور اول ساسانی می‌شود و به این ترتیب پیش‌گویی ستاره‌شناسان مبنی بر اتمام آشوب در ایرانشهر با پیوند مهرکیان و ساسانیان، تحقق می‌پذیرد.

به این صورت، پیشنهاد بُناک، سردار جهرمی که به اردشیر در جنگ با اردوان اشکانی یاری می‌رساند، در مواجهه با بازماندگان خاندان اشکانی، در داستان مهرک نیز به‌نوعی تکرار می‌شود؛ در آن داستان، بناک از اردشیر می‌خواهد با دختر شاه دشمن یعنی اردوان اشکانی که مقتول شده، ازدواج کند تا خون شاهی به پادشاهی وی مشروعیت ببخشد و در داستان مهرک نیز کید هندی از اردشیر می‌خواهد با دختر شاه مقتول پارس یعنی مهرک ازدواج کند تا جنگ و فتنه از ناحیه پارس رخت ببندد. حاصل هردو ازدواج نیز زاده شدن ولیعهد بعدی است؛ حاصل ازدواج اردشیر و دختر اردوان، شاپور، شاه آینده و ثمره ازدواج شاپور با دختر مهرک، هرمز یا اورمزد شاه بعدی ایران است. با توجه به دامنه وسیع حکومت مهرک و سابقه نظامی خاندان وی، شاید یکی از دلایل ناامنی پارس، حملات طرفداران و بقایای سپاهیان مهرک نوشزاد بوده که به توصیه خردمندان قوم، این ازدواج سیاسی باعث صلح بین اشکانیان و ساسانیان شده است.

داستان دختر مهرک و ازدواج وی با شاپور و فرزند وی اورمزد، طی ۱۱۸ بیت در شاهنامه بازگو شده است که این تفصیل به‌نوعی بیانگر اهمیت خاندان مهرک نیز هست. همچنین این داستان در کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۴۲: ۲۰۴)، تاریخ کامل، تاریخ طبری و تاریخ بلعمی یکسان است (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۹۳؛ بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۹۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۵۱ و ۴۵۲). تاریخ بلعمی نیز مهرک را ملکی از شهر اردشیرخوره معرفی می‌کند که به دلیل اینکه از اطاعت اردشیر سر باز می‌زند، به دست اردشیر کشته و دخترش همسر شاپور می‌شود (نک: بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۸۸۰).

ابن اثیر، طبری، خواندمیر و میرخواند نیز ضمن یادکرد این داستان، محل زندگی دختر مهرک را نیاورده‌اند اما تاریخ طبری نیز مانند کارنامه اردشیر بابکان، محل کشته شدن مهرک و زندگی دختر وی را اردشیرخوره از پارس دانسته (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۹۳). روایت اخیر البته منافاتی با جهرمی بودن مهرک ندارد، زیرا بخشی از جهرم در آن زمان از توابع اردشیرخوره به شمار می‌رفته است. حتی اگر نپذیریم که محل اقامت شاپور به عنوان ولیعهد در جهرم بوده، محل زندگی وی به منزل دختر مهرک نزدیک بوده که شاپور می‌توانسته به آنجا رفت و آمد کند. با توجه به نامگذاری کهن یکی از بخش‌های جهرم به کردیان و کردزاده خواندن دختر مهرک در تاریخ حمزه اصفهانی، شاید این دختر در منطقه کردیان که فاصله اندکی با جهرم دارد، پنهان شده بوده و از آنجا که این منطقه در گذشته حالت بیشه و جنگلی داشته، به شکار رفتن شاپور هم در اطراف جهرم در این منطقه محتمل است.

از سوی دیگر نام دو آبادی در فاصله ۴۰ کیلومتری جهرم، آبادشاپور و شاپورآباد است که امروزه از توابع شهرستان خفر هستند و چنان‌که پیشتر یاد شد به گفته یاقوت حموی و اصطخری (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۶ تا ۱۰۰؛ یاقوت، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۳) در دوران ساسانی از توابع اردشیرخوره بوده‌اند. ضمن اینکه کاخ اردشیر بابکان نیز در فاصله ۴۰ کیلومتری جهرم و یک کیلومتری از خفر قرار دارد و تا چندی پیش از توابع جهرم بود. نام خانوادگی کهنی به نام بابکان نیز هنوز در فرهنگ جهرم وجود دارد. مناطق کردیان و خفر نیز امروزه فاصله اندکی با هم و جهرم دارند.

ضمن اینکه در داستان «به تخت نشستن فرخزاد» در شاهنامه به اینکه جهرم محل اقامت و نشستگاه ولیعهدان بوده تصریح شده است (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲: ۱۰۷۹)

در فارسنامه ابن بلخی و جغرافیای حافظ ابرو (۱۳۷۸: ج ۲، بخش ۱: ۱۱۸) از اختصاص درآمد جهرم به ولیعهد یاد شده که به نوعی به اقامت شاهزادگان در این شهر اشاره دارد. رستگار فسایی در حاشیه فارسنامه ابن بلخی می‌نویسد که در ابتدای ظهور اسلام و اواخر دوره ساسانیان در منطقه جهرم، قوم کُرد زندگی می‌کرده و کُرد به معنی کوچ‌رو و عشایر است. این مردم آنقدر سخت‌کوش بوده‌اند که شاهان ساسانی، ولیعهدان خود را برای آموزش مهارت‌های زندگی مانند سوارکاری، تیراندازی، شکار و زندگی در شرایط سخت، مخفیانه به درون این قوم می‌فرستاده‌اند تا تربیت و برای پادشاهی آماده شوند. این امر به نوعی مؤید ولیعهدنشینی جهرم است، به خصوص که طبق روایات شاهنامه شاپور، جانشین اردشیر، در همین جهرم با دختر مهرک آشنا می‌شود و این آشنایی به ازدواج می‌انجامد و هرمز ولیعهد بعدی نیز از ازدواج این دو زاده می‌شود.

دختر مهرک و شاپور در زندگی‌ای با پایان خوش نیز با یکدیگر اشتراک دارند، زیرا یکی پیش از تولد و دیگری در خردسالی قرار بوده کشته شود، اما دست تقدیر هر دو را زنده نگه می‌دارد تا شاه و ملکه بعدی ایران می‌شوند.

جدول ۲. نتایج بررسی وضعیت دختر مهرک و مادر هرمز اول در منابع مکتوب

ردیف	عنوان اثر	نویسنده	قرن تألیف	نام و نسب زن	محل اقامت/ فرار	سن
۱	کارنامه اردشیر بابکان	—	قبل از اسلام	دخت مهرک نوشزاد- همسرشاپور - مادر هرمز	اردشیرخوره/ برزیگر	سه ساله
۲	تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)	محمد بن جریر طبری	۳	دختر مهرک شاه- همسرشاپور - مادر هرمز	خیمه شبانان	-
۳	تاریخ بلعمی	ابوالفضل بلعمی	۳-۴	دختر مهرک- همسرشاپور	اردشیرخوره/	۱۰ساله

ردیف	عنوان اثر	نویسنده	قرن تألیف	نام و نسب زن	محل اقامت/ فرار	سن
				-مادر هرمز	خیمه شبانان	
۴	سنی ملوک الارض وال انبیاء	حمزه اصفهانی	۴-۳	کردزاده- همسر شاپور - مادر هرمز	-	-
۵	شاهنامه	فردوسی	۵-۴	دخت/ دخترمهرک- همسر شاپور- مادر هرمز	جهرم/ مهتر ده	-
۶	مجمل التواریخ	—	۶	دخترمهرک نوشزاد- همسر شاپور - مادر هرمز	-	-
۷	تاریخ کامل	ابن اثیر	۷-۶	دختر مهرک- همسر شاپور - مادر هرمز	چوپان	نوجوان
۸	جامع التواریخ	رشیدالدین فضل الله همدانی	۸-۷	دختر مهرک- کردزاده- همسر شاپور- مادر هرمز	شبان	در سن ازدواج
۱۰	حیب السیر	خواندمیر	۱۰-۹	دختر مهرک- همسر شاپور- مادر هرمز	بیابان- شبان	-
۹	زینة المجالس	مجدالدین طالب حسینی	۱۱-۱۰	دختر مهرک- همسر شاپور -مادر هرمز	فارس	-
۱۱	روضه الصفا	میرخواند	۹	دختر مهرک از ملوک فارس- همسر شاپور- مادر هرمز	نزد شبانان در بیابان	-
۱۳	ناسخ التواریخ	لسان الملک سپهر	۱۳	دختر مهرک- همسر شاپور -مادر هرمز	چوپان و خیمه صحرائشینان	۱۰ساله
۱۴	سالارنامه	آقاخان کرمانی	۱۴	-همسر شاپور مادر هرمز	-	-
۱۵	ریاحین الشریعه	ذبیح الله محلاتی	۱۴	دختر مهرک- همسر شاپور -مادر هرمز	شبانان	۱۰ساله

### ۳-۵. بناهای منسوب به مهرک در جهرم

شاهنامه بر کی نژاد بودن مهرک تصریح دارد و گفته دختر مهرک در تاریخ طبری و تاریخ بلعمی نیز مؤید این موضوع است، بنابراین محل زندگی مهرک شاه نیز مکانی مهم و آباد بوده است. نام جهرم در داستان مهرک نوشزاد و اردشیر در شاهنامه سه بار آمده و دو بار نیز در داستان دختر مهرک تکرار می شود که خود بیانگر اطلاع فردوسی از محل داستان است.

بر اساس تحقیقات نگارنده، با توجه به جنگ مهرک با اردشیر و اینکه وی شخصیتی نظامی با لشکر و سپاه بوده که توانایی شکست اردشیر را در خود می‌دیده، به نظر می‌رسد محل زندگی وی نیز مناسب سپاهیان بوده و شرایط مناسب و استحکامات دفاعی داشته است. با نگاهی به بقایای دژی به جا مانده موسوم به قلعه مهرک در جهرم این حدس تقویت می‌شود. طوفان با بیان اینکه تا چندی پیش در جهرم بنایی باستانی منسوب به دوران ساسانی به نام قلعه مهرک یا قلعه گبری در زمین‌های مجاور ارتفاعات کله قوچی وجود داشت، می‌نویسد:

این مجموعه، متشکل از یک استخر قدیمی و خرابه‌های حصار قلعه بود. چنین برمی‌آید که این قلعه در قدیم دیوارهای پهن و چهار برج و خندقی در سمت شمالی داشته است. دیوارهای قلعه بسیار عریض بوده و از قلوه سنگ با ملات گل ساخته شده بود (طوفان، ۱۳۸۱: ۵۳).

در امتداد همین قلعه و در کوه، شکافی با چند حوض سنگی کهن موسوم به شاه‌نشین وجود دارد. البته در بالادست این قلعه، قلعه‌ای دیگر به نام قلعه گبری یا قلعه مهرک هست که شامل برج و بارو، چاه، استخر و حوض و پله، و اجاق است. به نظر می‌رسد این بنا قبل از قلعه مهرکی که طوفان از آن نام می‌برد، ساخته شده بوده و در زمان قدرت وی از آنجا استفاده می‌شده است و بعدها آنان عناصر دیگری نیز به این قلعه می‌افزایند. با ورود اسلام این قلعه و سایر قلعه‌های جهرم به فراموشی سپرده می‌شوند و از آنان با عنوان کلی قلعه گبری نام برده می‌شود.

در کتاب التاج از اهالی مهرین یا مهرک در نزدیک جهرم یاد شده که کردزاده‌اند و به کردی سخن می‌گویند (جاحظ، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۸). همچنین گفته شده که مردم فارس به مناطق مرتفع و در قلعه کوه، افرز یا افسر یا تاج می‌گویند (همان). توجه به نامگذاری کهن بخش کردیان و روستای مه‌کرد در شهرستان جهرم و کردزاده خواندن دختر مهرک و البته سکونت طوایف کرد به نام مهرکیه در مناطق نزدیک به جهرم، از دیگر نکات شایسته توجه در خصوص بناها و اماکن منسوب به مهرک انوشزاد در این شهر است.

همچنین در ۱۸ کیلومتری جنوب جهرم در ارتفاعات البرزکوه، روستایی بسیار کوچک و کهن به نام مهرآباد وجود دارد که امروزه از توابع شهرستان جویم از توابع لارستان است. در متون جغرافیای کهن، جویم جزء ایراهستان بود. فارس‌نامه ابن بلخی اهالی جویم در ایراهستان را جنگاور دانسته است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۳۹ و ۴۱۲). با توجه به نام این روستا، قدمت و نزدیکی آن به جهرم، برخی محققان از ارتباط یا انتساب آن با حکومت مهرک انوشزاد سخن گفته‌اند. قزلی در مقاله‌ای با عنوان «مهرک انوشزاد جهرمی» معتقد است با توجه به گفته‌های شاهنامه و شرایط تنگ‌دُز در دامنه شمالی البرزکوه در شرق جهرم، آثار تاریخی به‌جامانده

و وجود آب، قلعه مهرک را باید در این تنگ و حوالی رحمت‌آباد جویم بررسی کرد (قزلی، ۱۳۷۵: ۶). تقوی که جغرافیای تاریخی شهرستان جویم را بررسی کرده، البته نظری متفاوت دارد و این آثار تاریخی را نه با عنوان قلعه مهرک، که به نام تخت و عمارت کی قباد و کی خسرو معرفی می‌کند (نک: تقوی، ۱۳۶۷: ۳۶۵).

مکان جغرافیایی دیگری در جنوب فارس نیز منسوب به مهرک و موسوم به تنگ مهرک و طبق تحقیقات نگارنده از روایات عامیانه، جایی است که اردشیر، مهرک را گردن زده است. مکان این تنگ در شهرستان قیروکارزین و در مسیر جهرم-فیروزآباد یا شهر گور است که ثبت ملی نیز شده است. در متون تاریخی و روایات ملی گفته شده اردشیر بعد از شکست مهرک، شهر گور را بنیاد می‌نهد و به آنجا می‌رود.

### ۶. نتیجه‌گیری

مقایسه روایات عامیانه، اسامی جغرافیایی، متون تاریخی صدر اسلام با متون کهنی چون کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه، گویای اصیل بودن نام جهرم در شاهنامه است. مگر مهرک نوشزاد در کارنامه اردشیر بابکان اگرچه ناخواناست، اما در شاهنامه و متون تاریخی و جغرافیایی صدر اسلام، محل حکومت وی در جاهای مختلف از اردشیرخوره، ابرساس، جهرم و ایراهستان گفته شده که می‌توان آن‌ها را با هم تطبیق داد. زیرا بنا به گفته جغرافیانویسان کهن، بخش‌های خفر و سیمکان جهرم در ولایت اردشیرخوره و جهرم علاوه بر نام شهر، نام عمومی نواحی گرمسیر جنوب فارس بود و ایراهستان نیز به نواحی گرمسیر کناره دریای جنوب گفته می‌شد. نام منطقه‌ای در جهرم نیز به نام سیستان نامگذاری شده که به ایراهستان نزدیک است.

شاهنامه مگر مهرک را به صراحت جهرم دانسته که با توجه بقایای بناها و آبادی‌هایی که به نام وی هنوز در اطراف جهرم وجود دارد و روایات محلی، این امر شایسته تأمل است. تاریخ طبری نیز محل زندگی مهرک را ابرساس دانسته که با توجه به نتایج این تحقیق، نوعی بدفهمی از اصل روایت است.

با توجه به جمع روایت‌ها مهرک به دلیل جنگاوری، خصلت کوچگردانه، داشتن خاندان نظامی، زندگی در جهرم که قلعه‌های نظامی داشته و موقعیت استراتژیک آن، پیمان بستن، ترس اردشیر از وی و در نهایت ازدواج فرزندان این دو و زاده شدن شاه بعدی، به احتمال فراوان منتسب به اشکانیان و خاندان اشرافی مهران بوده که هنگام ورود اردشیر به پارس بر نواحی جنوبی فارس حکومت می‌کرده است. همچنین با توجه به برخی شباهت‌های یاد شده بهرام چوبین، رئیس خاندان مهران، با مهرک نوشزاد بی‌ارتباط نیست. مهرک به دلیل غارت گنج اردشیر و البته پیمان شکنی، به خشم وی گرفتار و در جنگ به طرز فجیعی کشته می‌شود. نام مهرک با توجه به اینکه ناظر به ایزد عهد و پیمان است و پیمان‌شکنی احتمالی وی در داستان اردشیر، تضادی خاص را در این روایت ملی به‌جا گذاشته است.

از میان غارت سپاه اردشیر، دختر مهرک به اطراف جهرم می‌گریزد و می‌بالد. نام این دختر در متون تاریخی و ادبی یاد نشده و همه جا از وی با نام دختر مهرک نام برده شده است. این دختر به طور اتفاقی با شاپور، پسر و جانشین اردشیر آشنا می‌شود و دور از چشم شاه، با او ازدواج می‌کند. حاصل ازدواج این دو، تولد ولیعهد بعدی ساسانیان یعنی اورمزد یا هرمز است. این دختر کردزاده نامیده شده و نام یکی از بخش‌های کهن جهرم نیز کردیان است که روستای کهنی به نام مه‌گرد نیز در آن قرار دارد، ضمن اینکه دو آبادی به نام آبادشاپور و شاپورآباد در فاصله اندکی از جهرم قرار دارند که نزدیک به کاخ تاریخی اردشیر بابکان در خفر است. تعدد تکرار روایت ازدواج این دو در متون تاریخی را شاید بتوان بازگویی روایت‌های آغازین دوره ساسانی برای نسب‌سازی شاهان و مشروعیت‌بخشی از طریق انتساب به خاندان اشکانی دانست.

روایت تاریخ‌نگاران اولیه عرب و ایرانی درباره سرگذشت دختر مهرک با روایت کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه، تفاوتی باهم ندارند، اما درباره هویت و محل حکومت و سرگذشت مهرک باهم یکسان نیستند. روایت فردوسی درباره خاندان مهرک به روایت کارنامه اردشیر بابکان شباهت بسیار دارد، جز آنکه در متن پهلوی کارنامه نام جهرم مشخص نیست و مصححان این اثر، نام را به زعم خود و گاهی با توجه به متونی چون شاهنامه تصحیح کرده‌اند.

## ۷. پی‌نوشت

1. mehrak
2. ak Mitr+
3. MiOra
4. mihr

۵. MiOra (نک: کنت، ۱۳۸۴: ۶۶۱؛ پارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۱۸۳).

6. Mitrá

۷. Mihr, Mtr' (نک: مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

۸. آقاخان کرمانی به زبان‌های باستانی، انگلیسی و عربی مسلط بود و نامه باستان یا سالارنامه را براساس آثار عتیقه و خطوط قدیم باستان‌شناسان سرود.

۱۰ و ۹. راجع به پیشینه و نام‌گرد بنگرید به (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۲۹ تا ۲۱). نفیسی معتقد است کرد به معنی پیه‌شه و شغل است که عموماً با کوچ، خیمه و چراگاه مرتبط است (نفیسی، ۱۳۶۱: ۱۰). تولدکه با بررسی تاریخ، کرد در کردزاد را به معنی مردم دور از فرهنگ معرفی کرده است (تولدکه، ۱۳۵۸: ۴۱). گردزاد و کردزاده نامیدن دختر مهرک در روایات، نامگذاری یکی از بخش‌های کهن شهرستان جهرم به نام کردیان و روستای مه‌گرد در شمال شرقی جهرم از توابع بخش کردیان، طایفه شبانکاره در سیمکان (حسینی فسائی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۶۱۸) یادآور حضور کردان در جهرم است. صداقت‌کیش با بررسی کتب تاریخی و روایت‌های پهلوی، نژاد بهرام چوبین را نیز گرد و وی را اهل خفر می‌داند و از خواهر وی با نام گردیه و برادر وی به نام کردوی یاد کرده است. به باور وی، گردیه همسر اردشیر بابکان بوده است (صداقت‌کیش، ۱۳۷۸: ۸) که البته با تاریخ همخوانی ندارد.

۱۱. بهرام چوبین، رئیس و فرمانده خاندان مهران بود و آل‌بویه نسب خود را به بهرام چوبین می‌رسانند. نظراتی مبنی بر کرد بودن بهرام چوبین و قراین تاریخی مبنی بر سکونت دیلمیان، که بویه یکی از طوایف آن بود، نیز در جهرم وجود دارد (تسلیم جهرمی، ۱۴۰۱: ۲۱).

۱۲. نام‌گذاری مناطق تازه‌فتح‌شده توسط اردشیر در روایات ملی، سابقه دارد.

۱۳. جغرافی‌نویسان عرب، ولایات فارس را به دو منطقه تقسیم می‌کردند: منطقه گرم که آن را جروم و منطقه سرد که آن را ضرود می‌خواندند و

این دو منطقه را خطی فرضی که از خاور تا باختر امتداد داشت، از یکدیگر جدا می‌کرد (نک: اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۴؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۶۸؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴، ضمیمه: ۴۰۵).

## منابع

- آقاخان کرمانی، عبدالحسین (۱۳۹۸) سالارنامه، تصحیح حمیدرضا خوارزمی و وحید قبری نئیز، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اطهری، علی (۱۳۹۳) زیباشهر فارس جهرم: بررسی جاذبه‌های گردشگری طبیعی و تاریخی جهرم، جهرم: بونیز.
- ابن بلخی (۱۳۷۴) فارسنامه، تصحیح لسترنج و آرن نیکلسون، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳) تاریخ کامل، ترجمهٔ حسین روحانی، ج ۲۴، تهران: اساطیر
- ابن حوقل، محمدبن علی (۱۳۴۵) صورة الارض، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشراق، محمدکریم (۱۳۵۱) بزرگان جهرم، تهران: ختام.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰) مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن (۱۳۴۶) سنی الملوك الارض و الانبياء (تاریخ پیامبران و شاهان)، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- آرموی، مبارک بن خلیل خازندار (۲۰۰۹) آداب الملوك بالعدل و تبیین الصادق الکریم الرافع بالعقل من المناقق اللیم الموضیع بالجهل، تحقیق سید کسروی حسن، ج ۲، بیروت لبنان: دارالکتب العلمیة.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۶۴) شرفنامه (تاریخ مفصل کُردستان)، به کوشش محمد محمدی‌لو عباسی، تهران: علمی.
- بلعی، ابوالفضل (۱۲۵۳) تاریخ بلعی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: زوآر.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۷۷) یشت‌ها، ج ۲، تهران: اساطیر.
- تاریخ شاهان قراختائیان (۱۳۵۵) تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تسلیم جهرمی، فاطمه (۱۴۰۱) «تحلیل جایگاه جهرم در شاهنامهٔ فردوسی در مقایسه با تواریخ اسلامی، فرهنگ و روایات محلی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۶۸، ص ۴۲ تا ۴۱۳.
- تقوی، کرامت‌الله (۱۳۷۸) جغرافیای عمومی بخش جویم، شیراز: راهگشا.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۶) تاج، ترجمهٔ حبیب‌الله نوبخت، تهران: آشیانهٔ کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۸) جغرافیای حافظا ابرو، ج ۳، تصحیح محمدصادق سجادی، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۵) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- حسینی فسایی، محمدحسن میرزا (۱۳۶۷) فارسنامهٔ ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- حقایق، حسین (۱۳۷۵)، کتاب جهرم، تهران: وحید.
- خواندَمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰) حبیب‌النسیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیهٔ ام.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۹۳) ناسخ‌التواریخ، ج ۳، تهران: اسلامیة.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو و معین.
- صافی، حامد؛ قائمی، فرزاد؛ پورخالقی چترودی، مهدخت و سمیرا بامشکی (۱۳۹۵)، «منابع و شیوهٔ کار فردوسی در داستان اردشیر بابکان»، پژوهشنامهٔ ادبیات حماسی، س ۱۲، ش ۲۲، ص ۹۳ تا ۷۵.
- صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۷۸) «پیشینهٔ تاریخی خفر»، عصر، ش ۹۶۲، ۱۲ مرداد ماه ۱۳۷۸، ص ۸.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲) تاریخ الرسل و الملوك، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، تهران: اساطیر.
- طبری، محمدبن جریر (بی‌تا) تاریخ الأمم و الملوك، ج ۱۱، بیروت: بی‌نا.
- طوفان، جلال (۱۳۸۱) شهرستان جهرم، شیراز: کوشامهر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴) شاهنامه، تصحیح سعید حمیدیان، ج ۴، تهران: قطره.
- فرصت شیرازی، محمد نصیر بن جعفر (۱۳۷۷) آثار عجم، تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- فرووشی، بهرام (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
- واژه‌نامهٔ کوچک فارسی میانه (۱۳۹۰) تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- قریشی، امان‌الله (۱۳۴۳) «اعلام جغرافیایی در کارنامهٔ اردشیر بابکان»، انجمن فرهنگ ایران باستان، د ۱، ش ۳، ص ۲۸ تا ۲۲.
- قزلی، ایرج (۱۳۷۵) «جهرم و مهرک نوشزاد در شاهنامه»، روزنامه خبر جنوب: ش ۴۳۲۷، یکشنبه ۲۵ شهریور ماه، ص ۶.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۰۶) تصحیح احمد کسروی، ارمغان، د ۶، ش ۷ و ۸، ص ۴۹۶ تا ۴۸۹.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۴۲) تصحیح صادق هدایت، تهران: امیرکبیر.
- کارنامه اردشیر بابکان با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه (۱۳۵۴) به تصحیح بهرام فرووشی، تهران: دانشگاه تهران.

- کارنامه اردشیر بابکان؛ با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه (۱۳۶۹) به تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: دنیای کتاب.
- کریستن‌سن، آرثور (۱۳۶۷) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کنت، رولاند (۱۳۸۴) فارسی باستان، ترجمه سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مارکوات، یوزف (۱۳۷۳) ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.
- مجدی، محمدبن ابی‌طالب (۱۳۴۲) زینة‌المجالس، تصحیح احمد احمدی، تهران: کتابخانه سنایی.
- مسعودی، علی‌بن‌الحسین (۱۳۸۲) مرّوج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱) احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مکنزی، دی.ان (۱۳۸۳) فرهنگ کوچک پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میربخش، میترا و میرزا محمد حسنی و جواد هروی (۱۳۹۹) «و ضعیف اصل و نسب زنان ایرانی دربار ساسانی بر اساس منابع معصوم و مکتوب تاریخی»، هنر اسلامی، د۱۷، ش ۴۰، ص ۳۳۲ تا ۳۱۴.
- میرخواند، میرمحمدبن خاوندشاه (۱۳۳۸) روضة‌الصفاء تصحیح محمود کیان‌فر، تهران: خیام.
- نصرالله‌زاده، سیروس (۱۳۸۴) نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، تهران: پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۱) تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد.
- نوبان، مهرالزمان (۱۳۷۶) نام‌مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، تهران: ما.
- نولدکه، تئودور (۱۲۵۸) تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، تصحیح عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی.
- نهایت‌الآرب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۵) تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وکیلی، شروین (۱۳۹۸) تاریخ نهاد در عصر ساسانیان، تهران: شورآفرین.
- هنینگ، و.ب (۱۳۸۴) «یادداشت‌هایی درباره سنگ‌نوشته بزرگ شاپور یکم»، ایران‌شناخت، یادنامه استاد ا. و. ویلیامز جکسن، گزارش جلیل دوستخواه، تهران: نشر آگه.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۰) تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (از مجموعه تاریخ کمبریج)، گردآورنده جان بویل، ترجمه حسن انوشه، ج۳، تهران: امیرکبیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲) جامع‌التواریخ، ج۳، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۳۸۳) معجم‌البلدان، ترجمه علینقی منزوی، ج۲، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.

## References

- (1975) Edited by Bahram Farahvashi, Tehran: University of Tehran.
- A *Small Dictionary of Middle Persian*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Abdollah Ebn Lotf-Allah, H. (1999) *The Geography of Hafiz-i Abru*, Vol. 3, Edited by Mohammad Sadegh Sajjadi, Tehran: Written Heritage Research Center.
- al-Jahiz (2007) *The Crown*, Translated by Habibollah Nobakht, Tehran: Ashiyannah-i Kitab. [in Persian]
- al-Masudi (2003) *The Meadows of Gold*, Translated by Abolghasem Payandeh, Vol. 2, Tehran: Elmi-Farhangi. [in Persian]
- al-Muqaddasi (1982) *The Best Divisions for Knowledge of the Regions*, Translated by Ali-Naqi Monzavi, Tehran: The Company of Authors and Translators. [in Persian]
- Athari, A. (2014) *The Beautiful City of Fars; Investigation of the Natural and Historical Tourist Attractions of Jahrom*, Jahrom: Boniz. [in Persian]
- Badlisi, Sh. (1985) *Sharafnama*, Edited by Mohammad Mohammadlu Abbasi, Tehran: Elmi. [in Persian]
- Bal'ami, A. (1974) *Tarikhnama*, Edited by Mohammad-Taqi Bahar, By the efforts of Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Zavar. [in Persian]
- Bartholomae, Christian (1904) *Lirinisches Worterbush*; stassburg: K.J. Trübner.
- Christensen, A. (1988) *Iran during the Sassanid Era*, Translated by Rashid-Yasemi, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Eshragh, M. K. (1972) *Elders of Jahrom*, Tehran: Khayyam. [in Persian]
- Farahvashi, B. (2002) *Pahlavi Persian Dictionary*, Tehran: University of Tehran.
- Fasa'i H. (1988) *Fars-nama-ye Naseri*, Edited by Mansour Rastegar, Vol. 2, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Ferdowsi (2005) *Shahnameh*, Edited by Sa'id Hamidiyan, Vol. 4, Tehran: Qatreh. [in Persian]
- Ferdowsi (2014) *Shahnameh*, Edited by Jalal Khaleghi Motlagh, Vol. 2, Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Forsat Shirazi, M. M. (1998) *The Works of Ajam*, Edited by Mansour Rastegar, Vol. 2, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Haghighayeh, H. (1996) *The Book of Jahrom*, Tehran: Vahid. [in Persian]
- Hamadani, R. (2013) *Jāmi' al-Tawārīkh*, Vol. 3, Tehran: Written Heritage Research Center.
- Hamza al-Isfahani (1967) *The History of Prophets and Kings*, Translated by Ja'far Shi'ar, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Hasandust, Mohammad (2016) *An Etymological Dictionary of Persian Language*, Vol. 5 Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Henning, W. B. (2005) Notes about the inscription of Shapur I, *Iranshenakht*, Memoir of A. V. Williams Jackson,



- Reported by Jalil Doostkhah, Tehran: Agah. [in Persian]
- Ibn al-Athir (2004) *The Complete History*, Translated by Hossein Ruhani, Vol. 24, Tehran: Asatir. [in Persian]
- Ibn Balkhi (1995) *Fars-Nama*, Edited by Raynold A. Nicholson and Guy Le Strange, Edited by Mansour Rastegar, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ibn Howqal (1966) *The Face of the Earth*, Translated by Ja'far Shi'ar, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Istakhri (1961) *Routes of the Realms*, Edited by iraj Afshar, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Kar-Namag i Ardashir i Pabagan* (1927) Edited by Ahmad Kasravi, *Armaqan*, Vol. 6, I. 7 and 8, 489-496.
- Kar-Namag i Ardashir i Pabagan* (1963) Edited by Sadegh Hedayat, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Kar-Namag i Ardashir i Pabagan*, with Pahlavi Script, Transliteration, Persian Translation and Glossary
- Kar-Namag i Ardashir i Pabagan*, with Pahlavi Script, Transliteration, Persian Translation and Glossary (1990) Edited by M. Javad Mashkour, Tehran: Donya-ye Ketab. [in Persian]
- Kent, R. (2005) *Old Persian*, Translated by Saeed Oryan, Tehran: Cultural Heritage Organization.
- Kermani, M. A. (2019) *Salarnaméh*, Edited by Hamidreza Kharazmi and Vahid Ghanbari Naniz, Tehran: Tarikh-e Iran. [in Persian]
- Khwandamir, M. (2001) *Habib al-Siyar*, Vol. 4, Edited by Mohammad Dabirsiaghi, Tehran: Khayyam. [in Persian]
- Le Strange, G. (1985) *lands of the eastern caliphate*, Translated by Mahmoud Erfan, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- MacKenzie, D. N. (2004) *A Concise Pahlavi Dictionary*, Translated by Mahshid Mirfakhraei, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Majidi, M. (1963) *Zinat ol-Majales*, Edited by Ahmad Ahmadi, Tehran: Ketabkhaneh Sanaei. [in Persian]
- Markwart, J. (1994) *Eranshahr according to the Geography of Movses Khorenatsi*, Translated by Maryam Mirahmadi, Tehran: Etelaat. [in Persian]
- Mirbakhsh, M.; Hasani, M. M. and Heravi, J. (2020) The Status of Iranian Women's Ancestry in the Sassanid Court Based on Pictorial and Written Historical Sources, *Islamic Art Studies*, Vol. 17, I. 40, 314-332.
- Miri, Negin (2009) "Historical Geography of Fars during the Sasanian Period". *Sasanika*. University of Sydney. pp. 1-65.
- Mirkhvand, M. (1959) *Rawzat as-safa*, Edited by Mahmoud Kianfar, Tehran: Khayyam. [in Persian]
- Nafisi, S. (1982) *Social and Political History of Iran in the Contemporary Era*, Tehran: Bonyad. [in Persian]
- Nahayat Ol-erb fi Akhbar El-Fors Wal-Arab* (1996) Edited by Mohammad Taqi Danesh Pajouh, Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Nasrollahzade, C. (2005) *Sasanian Genealogical Names from the Beginning to Hormuz II*, Tehran: Language and Dialect Research Institute of Cultural Heritage and Tourism Organization.
- Noban, M. (1997) *Names of Geographical Places in Different Times*, Tehran: Ma. [in Persian]
- Nöldeke, Th. (1979) *The History of Iranians and Arabs during the Sassanid Period*, Translated by Abbas Zaryab, Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Ormowi, M. (2010) *Adab-ol Moluk Bel'adl wa Tabiin-el Sadeq-el Karim-el Rafi' Bel'aql Min al-Manafeq ol-la'eim ol-wazi' Bel'jah*, Researched by Kasravi, Sayyed Hassan, Vol. 2. Beirut Lebanon: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah. [in Arabic]
- Pourdavoud, E. (1998) *Yasht-ha*, Vol. 2, Tehran: Asatir. [in Persian]
- Qezeli, I. (1996) Jahrom and Mehrak Noushzad in Shahnameh, *Khavar-e Jonoub Paper*, Vol. 4327, Sep. 15. 1996, 6.
- Qorashi, A. (1964) *Geographic Terms in Kar-Namag i Ardashir i Pabagan*, *Society of Ancient Iranian Culture*, Vol. 1, I. 3, 22-28.
- Royal History of Qara Khitais* (1976), Edited by Mohammad Ebrahim Bastani Parizi, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Safi, H.; Ghaemi, F.; Bameshki, S., Pourkhaleghi, M. (2016) Ferdowsi, His Sources and His Methodology Utilized in the Tale of Ardeshir Babakan, *The Journal of Epic Literature*, Vol. 12, I. 22, 75-93.
- Sedaghat Kish, J. (1999) Historical Background of Khafr, *Asr*, Vol. 962, Aug. 3. 1999, 8.
- Sepehr, M. T. (2014) *Nasekh ol-tavarikh*, Vol. 3, Tehran: Eslamiyeh. [in Persian]
- Sharifi, M. (2008) *Dictionary of Persian Literature*, Tehran: Farhang-e nashr-e no and Moein. [in Persian]
- Shihab al-Din ibn- Abdullah, Y. H. (2004) *Mu'jam al-Boldan*, Translated by Ali-Naqi Monzavi, Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Tabari, M. (1963) *History of the Prophets and Kings*, Translated by Abolghasem Payandeh, Vol. 16, Tehran: Asatir. [in Persian]
- Tabari, M. (n.d.) *Tarikh ol-omam wal-moluk*, Vol. 11, Beirut: s.n.
- Taqavi, K. (1999) *The General Geography of Juyom*, Shiraz: Rahgosh. [in Persian]
- Taslim, F. (2022) The Place of Jahorm in Shāhnāmeh, Islamic Historical Books and the Local Folklore, A Comparative Analysis, *Mytho-Mystic Literature*, I. 68, 13-42.
- Tufan, J. (2002) *The Jahrom County*, Shiraz: Koushamehr. [in Persian]
- Vakili, Sh. (2019) *The History of Organs in the Sassanid Era*, Tehran: Shourafarin. [in Persian]
- Yarshater, E. (2001) *The History of Iran; The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods* (From The Cambridge History of Iran), Compiled by John Boyle, Translated by Hassan Anoushe, Vol. 3, Tehran: Amirkabir. [in Persian]